

ولی چون او نبود پس از جستجو باز گردید و رئیس شهر بانی و غلامحسین باور را پس از سخنان دلخراشی که بایشان گفت رها ساخت. در شهر جستجوی تفنگ و فشنگ همچنان پیش می رفت و نیز قزاق و سالدات در پی کسانی میبودند که بگیرند. کار گزار که چگونگی گزارش را بوزارت خارجه نوشته و ما این آگاهیها را بیشتر از نامه او برداشته ایم نامه های پازرده تن را می شمارد که می جسته اند تا بگیرند. از کسانی که شمرده نام های سید رفیع آقا و امجد الواعظین را در اینجا می آوریم. نیز مینویسد:

« سید رضا کرجی بان را کشته اند ».

پس از این پیش آمد رشتد کار های انزلی در دست عزیزبیک میبود و او همه روزه بازار آمده چیر گیها مینمود و دزخویی دریغ نمیکفت. کار گزار در دوم محرم (دوم دی ۱۲۹۰) مینویسد:

امروز یکشنبه دوم عزیز بیگ با چند نفر سالدات بازار آمده به اهالی حاکمانه میگفت در همه جا قراول خواهم گذاشت دونفر سالدات در جلو او با تفنگ می رفت دیدن این بدبختی و فلاکت برای فدوی و مأموریت دولت بدترین ذلت است حیات مردم در اختیار روسها مانده عاجلاتکلیف را معین نمایند که حکومت در انزلی با کبیت سیم تلگراف را روسها مشغول داشته اند عرایض از تلگرافخانه رشت عرض می شود ابوالقاسم در هفتم محرم (۷ دیماه) بر مژ تلگراف میکند:

حسین خان معتمد الوزاره و جمعی بیگناه را جستجوی میکنند بگیرند جمعی از ترس متواری شده گریخته اند. اگر حسین خان را بگیرند یا تلف میکنند یا بروسیه تبعید به حبس خواهند فرستاد ابوالقاسم.

در هفدهم ربیع الاول ( شانزدهم اسفند) مینویسد:

مدتیست حفظ امنیت انزلی بعهده مأمورین نظامی روس است سالدات و رئیس کل آنها در غازیان باغ سردار منصور منزل کرده دو سه نفر صاحب منصب با چند نفر سالدات هم در انزلی در دو سه خانه منزل کرده اند. کماندان سالداتها مهر رسمی کنده کنه وسط آن علامت دولت روس و اطراف آن بازبان روسی اینطور محکوک است (کماندان قرد انزلی) (۲۵) بعضیها که تفنگ شکاری داشته اند اجازه از کماندان گرفته اند که کسی

متمرض نشود در این اجازه نامه همین مهر را زده اند . اطلاعاً عرض شد ابوالقاسم .

این پیش آمد انزلی است . نیز سر گذشت دوتن را که در آنجا بدار زدند خواهیم آورد . اما در رشت اینجا نیز خونریزی از روز بیست و نهم آغاز شد ولی يك روز پیش نکر اسف بيك دژ خوبی برخاست که می باید ما نخست آن را یاد کنیم : روز چهارشنبه بیست و هشتم آذر بامدادان به بستگان روس آگاهی دادند که امروز کارهایی در شهر کرده خواهد شد آگاه باشید و نترسید . ولی آنروز کاری رخ نداد جز آنکه هنگام پسين نکر اسف بدرشگه نشست و بیش از صد قزاق پشت سر خود انداخت و بدانسان در شهر بتاخت و گردش پرداخت و چون بجلو چاپخانه «عروة الوثقی» رسید پیاده شده خود بدرون رفت و بقزاقها دستور داد ماشینها را بشکنند و از هم پاشند و بدینسان چاپخانه را نابود گردانید . این چاپخانه را حاجی رضا نامی از آزادیخواهان نیک کیلان بنیاد نهاده بود و بیشتر روزنامههای کیلان در آنجا چاپ یافتی و حاجی رضا راد مردانه از بسیاری از ایشان پولی نگرقتی . دشمنی نکر اسف با حاجی رضا از این راه بود و در همان زمان کسانی نیز ب جستجو و گرفتاری خود او فرستاده بود . ولی چون مسیو را بینو کونسول ایران شناس انگلیس (\*) از دژ آهنکی نکر اسف از پیش آگاهی یافته و حاجی رضارابه کونسولخانه خودشان خواسته و در آنجا نگاهداشته بود روسیان دست باو نیافتند و او جان بدر برد .

کیلان حال بس سختی میداشت و با گرفتاری دلخراشی که در باره تبریز گفتیم رو برو میبود . کیلانیان بنام غیرت و مردانگی بیا برخاسته و در برابر دشمن پر زور و بیدادگری همچون روس ایستادگی از خود مینمودند و آزادیخواهان چه در رشت و چه در انزلی برای جانبازی آماده شده بودند و انجمن ایالتی دلیری و کاردانی شایانی

(\*) مسیو را بینو کنون گوارد مصر باشد . این مرد را همه میشناسیم که به تاریخ ایران نیکبها کرده و در همان زمان کتاب سیدظهرالدین را در چاپخانه عروة الوثقی بیجاپ می رسانیده و آشنایی با حاجی رضا از این راه بوده . شاید او را یاد داشتههایی در باره این پیش آمد های رشت و انزلی باشد و جای ادوس است که آنها را بیجاپ رساند و پراکنده نکند بویژه که اکنون آن پیش آمد ها از سیاست بیرون افتاده و جز رویه تاریخی نمیدارد .

از خود نشان میداد. ولی افسوس که در کار خود آزاد نمیدویدند و در چنان گیروداری می‌بایست روز بروز با تهران گفتگو کرده دستور گیرند و بدینسان دستهای خود را بسته میداشتند. این از دلگداز ترین گرفتاریهاست که یکدسته در چنان حالی بعلت نابود شوند و از کوشش های خود جز زیان و بدنامی نتیجه نبرند. چنانکه در تبریز همین گرفتاری بود، ولی در آنجا خوشبختانه نماینده دولت شاهزاده امان الله میرزا میبود و او خود جنگ دیده و آتش مردانگی در دلس زبانه میزد و چنانکه گفتیم دلسوزی و غیر تمندی او مجاهدان تبریز را از یکدام سختی رها گردانید. ولی در کیلان نماینده دولت ظهیرالدوله میبود که خود در رشت نشسته و پسرش ظهیر حضور را بدانزلی فرستاده، و این مرد راهمه می شناسیم که پیشوای صوفیان و با بگفته خودشان «فقیر مولا» میبود و بودن او در رشت بسنگینی بار آزادیخواهان می افزود (\*). اگر چه او آلوده نبود و بارهوسیان راه نمیداشت و این در جای خود مایه خرسندیست لیکن در چنان هنگامی ناتوانی يك فرمانروایانهای بزرگی را در بر میتوانست داشت.

چه اندازه برهن ناگوار است که آنشور و خروش مردم کیلانرا بنگارم و در پی آن بگویم روسیان بی آنکه یدش از یکقزاق از ایشان کشته شود شهرهای رشت و انزلی را بدست گرفتند. این چیز است که هر کسی چون شنود در باره آن شور و جنبش بد گمان گردد، و راستی را اگر جنگهای دلیرانه تبریزیان با روس و آنچیر کی ایشان نبود بایستی هر کسی ستایش هایی را که از مجاهدان و آزادیخواهان ایران شنیده دروغ انگارد و به ایرانیان با دیده بد گمانی نگردد. ولی جنگ های دلیرانه مجاهدان تبریز با روسیان و آن سیلی سختی را که بروی آنان زدند نمونه نیکی است که آزادیخواهان تا چه اندازه پیش آمده بودند. افسوس که پشت سر اینان یکدسته مردان دول و دورویی ایستاده ورشته کارها را در دست میداشتند اینست آنچه کوششها را هدر گردانیده. اینست آنچه جنبش آزادیخواهی را در ایران بآن نتیجه بسیار دلگدازی رسانیده.

(\*) ظهیرالدوله در سوم آذر که روز پنجم پیش آمد بوده چکاوکی را برای وزارت خارجه نوشته و ما چون آنرا میخوانیم در چند جا نادرستی می‌یابیم از جمله آنکه بجای پنجشنبه ۲۹ آذر که روز شایک است چهار نشنبه ۲۸ را آورده است و همچنین روزهای دیگر را بهم آمیخته و این نمونه کاردانی يك فرمانرواست.

روز پنجشنبه بیست و نهم آذر (همانروزیکه در تبریز جنگ بس خونریزی می-  
رفت و در انزلی آن کارها رخ میداد) نکر اسف خواست رشت را بی بهره نکزارد .  
نقشه او این بود که روسیان نا کهان اداره ها و جاهای استوار شهر را فرا گیرند پس  
از آن بگرفتن و بستن دست یازند و تفنگ و ابزار جنگ هر چه پیدا کردند از جنگ  
مردم بیرون آورند. پس از نیمروز نا کهان دستانبوهی از قزاق و سالدات بشهر ریخته  
و بر سر اداره های شهر بانی و تلگراف و سرای فرمانروایی که پهلوی هم نهاده آمدند  
و همه آنها را کرد فرو گرفتند و به جنگ و شلیک پرداختند . در همان هنگام خود  
نکر اسف با دسته های دیگری بسبزه میدان آمده آن پیرامونها را فرا گرفت . کیلانیان  
دست به جنگ نکشاندند و از شهر بانی بیش از چند تیر هوایی انداخته نشد و هر کسی  
بر هائیدن خود کوشید . در سرای فرمانروایی یکدسته سواران تالش بسر کردگی  
سید اشرف می نشستند . اینان اندک جنگی کردند و یکتن قزاق را کشتند و دو تن هم  
از ایشان کشته گردید . ولی چون خود را نتواندید گریخته جان بدر بردند . روسیان  
همچنان شلیک می کردند و تا آنجا که ما دانسته ایم نه تن را کشته و سی و چهار تن  
را زخمی ساختند و شهر بانی و تلگراف خانه و سرای فرمانروایی دست یافته  
استوار نشستند .

آنروز بدینسان گذشت . فردا آدینه روسیان هر که از سربازان و پاسبانان  
دولتی را دیدند تفنگ از دستش گرفتند و اگر یکی ایستادگی نمود سخت زدند .  
گذشته از اداره شهر بانی و سرای فرمانروایی امروز جا های بلند دیگری را گرفتند  
و در همه جاسنکر ساختند . نیز بدستابیز جستجوی ابزار جنگ بر سر خانه رفتند .  
یکدسته قزاق کرد خانه میرزا کریمخان را گرفتند و چون کسی بجلو گیری بر -  
خواست بدرون رفتند و آنچه تفنگ و فشنگ بود برداشتند و تاراج و زیان دریغ  
نکفتند . نیز با خانه های کسان او این رفتار را کردند . بازار ها همچنان بسته مردم  
ایستادگی مینمودند . انجمن پیش آمد را با تلگراف بتهران گفته چشم براه دستور  
میداشت . امروز کار گزار نامه ای بنام دولت به نکر اسف نوشته انگیزه آن کارها را  
پرسید . ولی نکر اسف پاسخی نداد .

شنبه یکم دی روسیان همچنان شهر را در دست میداشتند و چون اندکی از روز گذشت حاجی صمد تا جرباشی روس با یکدسته قزاق بی‌بازار آمدند و مردم را بیم داده می‌گفتند که اگر تا دو ساعت پیش از فرو رفتن آفتاب دکانها را باز نکنید همه را شکسته و تاراج خواهند کرد، بدینسان بیم دهان بازارها را میگردیدند. این آکهی مایه پیریشانحالی مردم گردید و همگی بردارایی خود ترسیدند. با اینهمه بازارها را باز نکردند، امروز ظهیرالدوله با چند تن از سران شهر (از درباریان پیشین) به انجمن آمدند و همه پا فشاری مینمودند که بازارها باز شود و چاره‌ای در برابر پیش‌آمد جز کردن گزاردن بزور بیگانه نمیدیدند، ولی آزادیخواهان خرسندی ندادند. بویژه با آکهی که تاجر باشی داده بوده. هنوز در کیلان از پیش‌آمد تهران و از اینکه دولت التمانوم را پذیرفته و در تبریز خونریزیها ریخته میشود آگاهی نیافته بودند و امیدوارانه ایستادگی میکردند، از تهران پاسخی که میرسید این بود که دست باز نکنید و نوید می‌دادند که با دست سفارت جلو گیری از دژ خوبی‌های نکر اسف شود.

امروز نیز روسیان بر سر خانه‌ها ریختند و آزادیخواهان را میجستند. میرزا حسین‌خان کسمایی (\*) که از پیشروان آزادی بشمار میرفت و در آن چند گاه در مسجد آدینه همیشه گفتار هامی‌راندی و مردمان را بیافشاری در برابر بیگانه و امیداشتی امروز روسیان جستجوی او را کردند و چون نیافتند بخاندان‌اش زیان و ویرانی رسانیدند. نیز اسعد الحکماء و سعید دیوان را گرفته و در کونسولخانه نگه داشتند. امروز نیز کار گزار نامه بنکر اسف نوشت و او سر پاسخ فرو نیآورد. همو در نامه خود بوزارت خارجه مینویسد:

بنا باعلان صبحی که داده بودند ریخته بازار که غارت کنند ... و هنوز غارت نکرده‌اند گویا تا نیم ساعت دیگر دست بشرارت و غارت خواهند زد هیچ جرئت نیست کسی بیرون بیاید ... توی کوچه و بازار جز سالدات و قزاق احدی نیست تفنگ و فشنگ قراولهای تلگرافخانه را هم گرفته خانه هم هر چه داشته گرفتند عابرین هر کسی هست لخت و

بریشان می کنند چاقو هم هست میکیرند اغلب نقاط شهر را الان آمده میکیرند و سنگر میکنند .

اینها پیش آمد های آغاز روز بود . هنگام پشین بار دیگر دسته انبوهی از قزاق و سالدات با سر کرد گانی بگرد شهر بانی و تلگرافخانه و سرای فرمانروایی آمدند و آن پیرامونها را از مردم تهی ساختند و آنچه توپ و تفنگ و قورخانه دولتی بود همه را از قورخانه و دیگر جاها بیرون آوردند و بهفده کاری بار کرده به کاروانسرای کامرانیه بردند و پس از این بود که شهر بانی را رها کرده خودشان نیز رفتند .

روز یکشنبه دوم دی همان کارها در میان میبود . امروز نیز کار گزار نامه نوشت و خواست خود بکونسولخانه رفته نکر اسف را دیدار کند و به هیچیک پاسخ نشیند . انجمن پیایی تلگراف بتهران میفرستاد ولی نتیجه ای نمیدید . دولت در تهران از سفارت انگیزه کارهای نکر اسف را می پرسید و سفارت هر زمان پاسخ نا بجای دیگری می داد . یکبار می گفت : همه کارها را فرمانده سپاهیان کرده و کونسول پاسخده نیست . بار دیگر می گفت : برای کونسول یکسره دستور از پترسبورغ داده شده .

دو روز دو شنبه نکر اسف آگاهی پایین را بچاپ رسانیده در شهر پراکنده کرد :

در هشتم دکار دسته که مصمم عداوت و ضدیت با روسها بودند بملتزمین و مستحفظین قونسولگری سرریز و حمله نمودند از اوضاع پیش آمد این اتفاق و سرریز نمودن واضح شد که بودن اسلحه و سایر ادوات حربی در نزد اهالی و ذخیره محلی اسباب خطر است و بملاحظات اعاده امنیت در شهر مباشرین حربی دولت روس در دهم دکار آنچه اسلحه در نزد اهالی و خانه ها و نظمی پیدا نموده توقیف و ضبط نمودند و خاطر عموم را قونسولگری امپراطوری آگاه و اعلان می نماید همه اقدامات از روی لزوم بعمل آمده و مخصوصاً بملاحظه تولید امنیت و دفع مخاطرات بوده و اکنون که تا یکدرجه منظورات را بر وفق مقاصد مذکور بعمل آمده دید قونسولگری امپراطوری اهالی را دعوت بمداومت حرفه معمولی خودشان مینماید و بایشان حمایت خود را از حیث حفظ مال و جان ایشان

و عده داده منتهای احترام را راجع به عقاید مذهبی آنها بعمل آورده و خاطر نشان می نماید شرافت مساجد و معابد آنها همیشه منظور است .  
 قو نصول دولت امپراطوری روس نگر اسف .



۴۶- شادروان شاهزاده امان‌اله میرزا

این نمونه دیگری از دروغهای بیشرمانه سیاسی است. دسته ای از مردم کیلان باین آکبھی او پاسخ نوشته ولی چون نتوانستند آنرا در کیلان چاپ کنند بتهران برای روزنامه ها فرستادند ، لیکن در این هنگام روزنامه های تهران نیز آزاد نمی بودند

و گویا آن چاپ نشد. نیز کار گزار رشت با نامه هایی که به کونسولگری انگلیس و عثمانی و دولت‌های دیگر فرستاد پاسخ این دروغها را داد. همان روز سرای فرمان روایی را که تا توانستند آسیب زده بودند رها کردند و رفتند و امروز اندک آرامشی بود.

روز چهارشنبه پنجم دی (پنجم محرم) شادروان سید عبدالوهاب نماینده انجمن ایالتی بهنگامی که در تلگرافخانه با تهران بگفتگو می برداخت یکدسته فراق با آنجا ریختند و او را دستگیر کرده و به کونسولخانه بردند و در آنجا بند کردند. نیز یوسفخان دستیار اداره شهربانی و سلیم خان رئیس اداره امنیت و فتح الله خان سر کلانتر را که باهم از رشت بیرون آمده و روانه تهران شده بودند نکر اسف آگاهی یافته تلفون کرد که هر سه را در رودبار گرفتند و برشت باز گردانیدند و به کونسولخانه برده بادیگران بند نمودند. نیز شب آنروز مشهدی محمد زرگر باشی را از خاندانش گرفته و برده و بند کرده بودند. پیاپی کسانی را می گرفتند که برخی را رها می کردند و برخی را بکه میداشتند.

روز ششم یا هفتم دی آقا سید عبدالوهاب را با نه تن دیگری از دستگیرشدگان همراه یکدسته فراق روانه انزلی ساخته و از آنجا با کشتی بیابا کو بردند. کونسول ایران در باکو در تاریخ هشتم دی نامه پابین را بوزارت خارجه نوشته:

چنانکه تلگرافاً عرض شده دبروز صبح با کشتی روس ده نفر از اشخاص معروف و معتبر انزلی که اسامی ایشان بموجب صورت معروض میشود از انزلی وارد بادکوبه نمودند و تحت الحفظ با یکدسته فراق که از انزلی همراه بودند بحکومت محله (۴) برده بعد از تحقیقات بحبسخانه فرستاد و چاکر بعد از اطلاع نزد حاکم رفته و علت مسئله و جهت آوردن آنها را از انزلی بیادکوبه خواستار شد جواب داد که در این خصوص هیچوجه مطلبی بما معلوم نیست چون چاکر دیدم که جواب مساعدی نشد لهذا مراتب را بزئوال قونسولگری تفلیس راپورت کرده مطلب را اطلاع دادم که اگر ممکن باشد زئوال قونسولگری با جناب فرمانفرمای قفقاز حل مسئله نمایند و درخصوص فهمیدن علت گرفتاری و استخلاص این اشخاص اقدامات فرمایند فعلاً اشخاص معروض در حبس خانه در تحت نظارت سخت



محبوس اند و احدی را نزد آنها راه نمیدهند و از اهالی رشت و انزلی که در بادکوبه اقامت دارند در این خصوص خیلی هیجان دارند و هر روز در کونسولگری جمع شده در خصوص استخلاص آنها اسرار می نمایند و چاکر بیک قسمی آنها را امیدوار کرده و ساکت می نماید و از ژنرال قونسولگری تکلیف خواسته منتظر جواب است که بموجب دستور العمل ژنرال قونسولگری اقدام شود محض استحضار وزارت جلیله امور خارجه عرض و جسارت گردیده . صورت اسامی شخصیکه قونسول دولت بیهیه روسیه از انزلی تحت الحفظ بیادکوبه فرستاده :

حاجی آقا خلیل رئیس بلدیة ، یوسفخان رئیس نظمیة ، آقا سید عبدالوهاب مجتهد ، فتح الله خان ، سلیم خان رئیس امنیه ، حاجی اسماعیل ، حاجی علی ، شیخ علی اکبر واعظ ، دو نفر از منی .

بدینسان دستگاہ آزادی از گیلان برچیده شد . پیداست که پس از این پیش آمد انجمن ایالتی از میان رفته و بازارها نیز خواه و ناخواه باز و همه رنجهای چند ساله هدر گردید . روسیان چه در انزلی و چه در رشت رشته کارها را بدست گرفتند . اگرچه از تهران آصف الدوله را بفرمانروایی گیلان فرستادند و عمید همایون در انزلی این نام را میداشت ولی اینانرا هیچگونه توانایی نبود و روسیان بیکبار چیره شده رشته همه کارها را در دست میداشتند و برای آنکه اندازه چیرگی آنان دانسته شود آگهی را که در بیستم دی جنرال گیتخ در رشت چاپ و بدیوارها چسبانیده در اینجا می آوریم :

بعموم اهالی رشت و انزلی اخطار میشود که در هشتم و بیست و یکم (۲۱) شهر حال دکابر در شهر رشت و انزلی بر حسب تحریک اشخاص شریر به قشونها حمله ور شده و سرریز نمودند مقصرین بشدیدترین محکمه تفویض خواهند شد من باب عدم تکرار حوادث فوق و برای محافظت اتباع روس از وقایع مذکور و من باب اعاده امنیت من با اردو اتریاد برشت وارد شدم از برای انجام این منظور مطالب ذیل را مطالبه میکنم :

(\*) روسیان تا پیش از شورش بلشویکی در-ال-شماری تاریخ . ویلوسی را بیکار میبردند که ده واکد روز دیرتر از تاریخ کریکوری میبود و اینست گاهی ناگزیر میشدند هر دو تاریخ را یاد کنند . در اینجا نیز جنرال روسی همان رفتار را نموده . پیش آمد رشت و تبریز و انزلی در بیست یکم دسامبر ۱۹۱۲ بوده که از روی تاریخ ویلوسی هشتم دسامبر شده و روسیان دسامبر را «دکابر» نامند .

اول - هیچکس از خانه خود با اسلحه خارج نشود . کسی که باین حکم اطاعت نکند فوراً خلع اسلحه خواهد شد و اسلحه ضبط میشود و بعد با اندازه ملاحظه حال گناهکار مذکور جریمه خواهد شد یا توفیق و پنا محبوس می شود و بصد کسی که امتناع و ضدیت کنند استعمال آلات حرب خواهد شد .

دوم - از خانه و پنجره و درب و پشت بام و دیوار هر گاه فقط یک تیر هم از روی مقصود بدخالی شود سخت ترین اقدامات راجع بآن بعمل خواهد آمد - حتی تیر باران شده یا اینکه منهدم خواهد شد .

سیم - در نزد کسانیکه ذخیره اسلحه و بمب و سایر قوا ، محترقه است در موعدهفت روز تحویل اردو راسا با وسیله حکومت گیلان بدهند . امتناع کنندگان از این حکم محکوم بحبس در محبس میشوند و صاحبان چنین خانه با بودن عدم اطلاع و ندادن اخبار بار دوم جریمه خواهند شد .

چهارم - گانیکه میل دارند با خود اسلحه داشته باشند مراجعت به اترپاد نموده تا بابط مخصوص معینه را برای اینکار دریافت نمایند . از صمیم قلب میل دارم تا زمانیکه اردوی ما در گیلان هستند بما لازم نشود که از روی منتهی سختی اقدامات کنیم . کلیتاً بسته بقوه عاقله شما ها که اهالی رشت و انزلی هستید خواهد بود در صورت اتفاق برعکس کلیه مسئولیت پیش آمدهای بد بسته بشما ها و در دست شماست .

۲۰ محرم جنرال گیخ

دولت ایران با دست سفیر خود در پترسبورغ رنجیدگی بسیار از نکر اسف و کارهای او نمود و کوشید که او را از گیلان بردارند و بیازپرس و داوری کشند ولی نتیجهای بدست نیامد . آن ده تن را که بباکو فرستادند تا دیری در آنجا نگهداشتند و سپس بادستور پترسبورغ بگیلان باز گردانیدند که با کسان دیگری که پس از بردن ایشان گرفته بودند بدآوری کشند و برای ترسانیدن چشم مردم بکیفر رسانند . آنان را چون بر گردانیدند حاجی آقا خلیل چون برادر شریعتمدار بود رهایش کردند ولی میبایست در گیلان نماند و بارو پاره رود . این شریعتمدار یکی از ملایان توانگر رشت و نزد روسیان ارجمند می بود و در این هنگام نیکی او بدوتن از گرفتاران رسید ، زیرا چنانکه گفتیم روسیان حاجی آقا خلیل را رها کردند و نکشتند . نیز پس از چند روز

آقا سید عبدالوهاب را بمیانجیگری شریعتمدارها کردند. می بایست او نیز در کیلان نماند و باستانبول رود لیکن با زماند کان را بباز پرس و داوری سپاردند.

ما داوری روسیان را در تبریز دیده ایم ولی در اینجا راه اندک بهتری را پیش گرفتند. در تبریز جز پرسشهایی از گرفتار به چیز دیگری نیاز نمیدیدند و لسی در اینجا گواهی نیز آماده کردند، گواهی که سو کند به قرآن خوردند و گواهی دروغ دهند. گناهی که بآنان میگرفتند این بود که روز بیست و نهم آذر در رشت یا در انزلی شلیک بسپاهیان روس کرده اند و از رشت و از انزلی کسانی را برای دادن چنان گواهی برانگیختند و اینان چون مسلمان می بودند نخست بآیین مسلمانی دستمان گرفتند و در يك امامزاده سو کند بقرآن خوردند که دروغ نگویند و سپس به نزد داوران باز گشته بدلخواه روسیان گواهی دادند. ما از اینان نامهای برخی را از نوشتهای وزارت خارجه و از دیگر جاها بدست آورده ایم و در اینجا یاد می کنیم. از رشت: ضیاءالعلماء، حاجی آقا کریموف، میر ابوطالب خان دربیایگی، حاج صمد خان تاجر باشی، نایب رحمان، شاه جان یخفروش. از انزلی: کربلایی مؤمن داداشوف، مشهدی کاظم علیوف، حاج رضا علیوف، حاج علی عباس رمضانوف، ابراهیم معمار. اینان برخی از مردم قفقاز و بستگان روسیان و برخی از مردم خود کیلان میبودند. از رشت یکی هم رییس تلگرافخانه گواهی داد.

باری در نتیجه رسیدگی چهارتن را از رشت و دو تن را از انزلی کشتنی ساختند. بدینسان: یوسفخان و صالح خان و کاظمخان و شریعتمدار گرگانرودی از رشت، و حاجی علی توپچی و فیروز کرچی بان از انزلی آن چهارتن را روز دوازدهم بهمن (سیزدهم صفر)، در بیرون رشت در زمین ناصریه بدار زدند و پس از آنکه زمانی آویزان ماندند پایین آورده و بدرون کیسه ای انداخته و در چاله ای که کنده بودند بزیر خاک کردند. گزارش را کار گزار بوزارت خارجه چنین مینگارند:

۱۴ صفر ۱۳۳۰ استخراج تلگراف رمز رشت

دیروز یکساعت قبل از ظهر شریعتمدار گرگانرودی و یوسف خان سر تپ معاون سابق نظمی و کاظم خان کمیسر سابق و صالح رسد باشی سابق

ژاندارم را به ترتیب ذیل در میدان مشهور به ناصریه بدار کشیدند مشارالیهم را با دو عراده از قونسلگری بحمل مذکور آورده یکنفر صاحبمنصب تقصیر نامه آنها را می خواند و محمد آقای کسمایی مستشار قونسلگری خطاب به مقصرین ترجمه بفارسی می نماید ملخص آن اینست که بشهادت دوازده نفر که قبل از وقت ادای شهادت قسم یاد کرده اند اشخاص مذکور بطرف قشون روس تیر خالی کرده و چهار نفر قزاق کشته اند و آقای سید عبدالوهاب را بطور یقین و دو نفر دیگر را هم افواهاً دپروز رها کرده اند و شنیده شد که دو نفر دیگر را به انزلی برده اند که در آنجا مجازات بدهند .

۱۴ صفر نمبر ۶۶ اسحق

هر چه در این باره گفته شود کم است . در جاییکه خود روسیان بر سر اداره ها آمده اند و نخست آنان بشلیک برخاسته اند و از سپاه ایشان بیش از یکقزاق آنهم با دست سواران سید اشرف کشته نشده و خود آنان نه تن را بخاک انداخته اند بدینسان داستانرا وارونه میگردانند و کارکنان اداره ها را بنام آنکه بر سر روسیان ریخته اند و شلیک کرده اند و چهار تن قزاق کشته اند کنهاکار میگیرند و دوازده تن نیز از مسلمانان پس از سو کند بچنان دروغی گواهی داده خون چهار تن بیگناه را بگردن می گیرند !

آنچه ما از اینان دانسته ایم می نگاریم : یوسفخان را نوشتیم که دستیار اداره شهربانی بوده و چون با دوتن از رشت میگریخته از رودبار یا از قزوین باز گردانیدند . پیکره ای که ازو در دست است میرساند جوان خوشرویی بوده . کاظمخان کلانتری کوی کیاب را در رشت میداشته و چنین میگویند که پس از پیش آمد روز بیست و نهم آذر بمدیر الممالک نامی که بنزد نکر اسف آمد و رفت میداشت پناهید و او از نکر اسف زینهار برایش خواسته و همراه خود بکونسلگری برده در آنجا با دستور نکر اسف بند گردید . صالح خان از مجاهدان و او نیز از کارکنان اداره ژاندارم رشت می بود . او را هم میگویند پس از پیش آمد به میرباقر خان نامی پناهید و سر گذشت وی همان بود که سر گذشت کاظمخان . از شریعتمدار چیزی نمی شناسیم .

محمد آقا کسمایی که نامش برده میشود برادر میرزا حسینخان کسمایی بوده .

ولی این خود را بروسیان بسته و نویسنده و ترجمان کونسولگری می بوده و باز پرس گرفتاران را او انجام میداده. زمین ناصریه که کشتنگاه این چهار تن بوده و سپس تنهای آنان را دربر گرفته چنانکه میگویند کنون در دست بیمارستان رشت است و جایکه خوابگاه آن چهار تن میباشد. بمیان بنیاد های بیمارستان افتاده است و روی آنرا گل کاری کرده اند.

اما حاجی علی و فیروز آنان را با تزللی فرستادند و گویا روز سیزدهم بهمین (یکروز دیرتر از کشتن آن چهارتن) بود که در آنجا بدارشان زدند. حاجی علی را چنانکه گفتیم نخست از شمار کارکنان قورخانه ایران بوده و سپس در اتزلی دکان صرافی میداشته و چون آزادیخواه دلیری بوده روسیان بودندش را نمیخواستند و گفتیم که عزیز بیک همان روز نخست دژ رفتاری او را دستگیر کرده و چوب بسیار زد. سپس هم او را به رشت فرستاد که بندش کردند و پایان کارش این بود که بر سر دار رفت. از فیروز آگاهی نمیداریم.

دیگر گرفتاران برخی چون هوادارانی میداشتند رها گردیدند و چند تنی که واعظ زاده استانبولی و امجد الواعظین و میرزا غلامحسین مغازه و ابراهیم پیراهن دوز باشند چند ماه همچنان در بند ماندند تا آنکه آصف الدوله بفرمانروایی کیلان آمد و آنانرا از کونسولگری گرفته خود از شهر بیرون راند (\*).

یکدسته را نیز بخواهش روسیان شهربانی گرفته از شهر بیرون کرد. نیز یکدسته که خود گریخته و بتهران و دیگر جاها آمده بودند روسیان از دولت خواستار شدند که پنجسال بگیلان بازگردند. ما در میان نوشته های وزارت خارجه نامه ای از سفارت روس در باره این کسان می یابیم که بهتر می دانیم آن را در اینجا بیاوریم:

مراسله سفارت روسیه مورخه ۲۲ صفر ۱۳۳۰

جناب اجل اکرم افخم دوستان استظهاری مکرم محترم - دوستدار با کمال احترام در تکمیل مذاکرات شفاهی بین خود و جناب مستطاب عالی

(\* از ایشان آقای واعظ زاده اکنون در ارومی زندگی میکند. امجد الواعظین در تهران است. از آن

دیگران آگاهی درستی نمیداریم

و برای اینکه دیگر در کیلان شورش و اغتشاش تجدید نشود زحمت افزا شده خواهشمنداست مقرر فرمایند احکام لازم صادر گردد. اشخاص مفصله - الاسامی را که اقدامات سابقه آنها واضحا مدال میدارد که توقف آنها در



۴۳- این پیکره ها در سال ۱۲۸۹ در ارومی برداشته شده و از دست راست بیچپ : سردار ارومی ، اجلال الملک تقی زاده ، حاجی میرزا علینقی کتجه ای را نشان میدهد. آن سال تقریباً پس از کشته شدن بهبهانی از تهران بیرون رفته و از راه آذربایجان روانه استامبول می شد. شادروان حاجی میرزا علینقی آقا هم در ارومی رئیس عدلیه می بود .

کیلان لابد باعث اغتشاش دائمی و اختلافات خواهد شد از رشت و انزلی بجاهای دور دست در ایران یا خارج از ایران تبعید نمایند .  
از انزلی : رفیع خرازی - غلامعلی خان امین الرعیایا - معتمد الوزاره -

حسین جان قربانف - حنیف جمال باشی - ملا شیخ باقر - ملا آقا - شیخ محمد زیم بری - ضرغام السلطنه - هامیار سوم ملک سرکیسانس از رشت : احمد علیخان برادر میرزا کریمخان - میرزا حسینخان کسمانی - میر احمد امام - افصح المتکلمین - محمد کاظم تبریزی - میرزا علی محمد بصیر الرعایا - میرزا محمد علی رئیس روزنامه کنکاش - رحیم شیشه بر - احمد کلاه دوز - دکتر ابوالقاسم - غلامحسین رضایف - میرزا محمدی - میرزا عبدالغفور توکالی - عزت الله کمیسر - سید جلال شهر آشوب - ممبر - الملك - آقا گل تبریزی - میر حاجی آقا تبریزی - یوسف خان عمو - محمد رضا صاحب مطبوعه عروۃ الوثقی - حاجی میرزا محمد رضا - نایب الصدر - شیخ سعید - آقا بزرگ - حاجی شیخ رضا لاکانی - نرسیس نرسیسیانس . تمام اشخاص مفصله مزبور باید برای مدت ۵ سال از گیلان تبعید شوند . علاوه بر این لازم است که قدغن شود در ظرف مدت مزبور اشخاص ذیل بگیلان نروند :

میرزا کریمخان - سردار محیی - عباسخان برادر مشارالیها - عمیدالسلطان - پاشاخان - نواب الملك - میرزا محمد علی رضایف - اسکندر آقا کمیسر - سید یحیی ندامانی ناصرالاسلام - عیسی خان منشی سردار منصور - ایوان یگازار یانس - میسان گازاریانس - امام جمعه رشت - سید عبدالوهاب اگر از گیلان رفته باشد والا باید او را تبعید نمود و اشخاصی را که باید تهدید سخت نمود از این قرارند : امام جمعه انزلی - شیخ محمود - آقا شریف - حاجی شیخ حسن حسینی - شیخ محمدانگرودی . از قبول این اقدام و اجرای آن احتراماً خواستار است دوستدار رامستحضر فرمایند . در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید .

## کشاکش و مجلس و دولت

کنون تهران بازمیکردیم و با آنکه داستان التماوم و کشاکش مجلس و دولت را تا بسته شدن مجلس در بخش سوم تاریخ مشروطه نوشته‌ایم برای پیوستگی سخن دوباره آن داستان را بکوتاهی در اینجا می‌آوریم و در این میان آنچه را که در آنجا نوشته ایم خواهیم نگاشت (\*). چنانکه گفته‌ایم چون دولت ایران بالتماوم نخست روسیان کردن کزاشت دانسته شد يك التماوم بس سخت تر دیگری در پی می‌باشد و روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ (هفتم ذی حجه ۱۳۲۹) آن التماوم رسید. دولت روس از کشور آزاد ایران سه چیز را میخواست: ۱) مستر شوستر و مستر لکوفر از کارهای ایران برکنار باشند. ۲) دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود پی آگاهی دودولت نخواهد. ۳) در رفت لشکر کشی روسیان را که سپاه برشت آورده بودند بگردن گیرد. هم بایستی در چهل و هشت ساعت (از نیمروز چهارشنبه تا نیمروز آدینه) پاسخی که می‌خواستند داده شود و گرنه قزاق و سالدات بسوی قزوین پیش خواستندی آمد.

چون این داستان در بیرون پراکنده گردید مردم چه در تهران و چه در تبریز و رشت و دیگر شهرها بشوریدند و همه بيك آواز خواستار ایستادگی گردیدند. روز پنجشنبه همچنان مردم در شور و خروش میبودند و نمایندگان مجلس بویژه آذربایجانیان و دموکراتیان بیکار ننشسته نشستها برپا کردند و گفتارها راندند و همه را برای ایستادن و ترسیدن آماده ساختند.

(\* در آنجا در یاد کردن روزها انلك لغزشی هم رو داده.



روز آدینه نهم آذر ماه در تهران یکروز بیمانندی بود. زیرا میبایست تا نیمروز پاسخ التماقوم داده شود و سرنوشت ایران روشن گردد. میبایست پیش از نیمروز مجلس برپا شده در باره پیش آمد رأی دهد. در آغاز امروز مجاهدان با دستور یفرمخان علاء الدوله را کشتند. زیرا این مرد خودکامه کهن با کسانی از دشمنان مشروطه از زور - گوئی و چیرگی روسیان میدان یافته بر آن میکوشیدند که با دست روسیان محمد - علی میرزا را که این زمان در استراباد میزیست بتهران آورند و نامه ای برای این درخواست سفارت روس نوشته بودند که بدست شهربانی افتاد. یفرمخان در این شور و خروش بر کنار ایستاده و چون سرپرست شهربانی بود تنها بر آن میکوشید که شهر را در سامان و آرامش نگهدارد و جلو آشوبکاری یاران محمد علی میرزا را گیرد و این کار را بشایستگی انجام میداد. همان روز مجاهدان بمشیر السلطنه صدراعظم باغشاه محمد علی میرزا که از هندستان علاءالدوله بود نیز تیر انداختند و او زخمی گردیده نمرود، ولی برادر زاده اش که همراه بود کشته شد. هر چه هست این کارهای ایشان در چنان روزی بسیار بجا افتاد.

یکساعت پیش از نیمروز مجلس برپا شد. آقای حسن وثوق وزیر خارجه با سه تن دیگر از همکاران خود (آقایان ابوالحسن پیرنیا و حسن اسفندیاری و محمد علی فروغی) در آنجا بودند. وزیر خارجه بگفتار آمده چگونگی را باز نمود و یادداشت سفارت روس را بازخوانده از مجلس رأی خواست. مجلس دلیرانه آنرا نپذیرفت. از کسانی که در این نشست سخن راندند شادروانان شبیح محمد خیابانی و شیخ اسماعیل هشترودی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند. شادروان خیابانی گفتار آرام ولی بس استواری سرود و دلائل ها بر آن گفتار خود آورد. هشترودی سخنان تند و بسیار دلیرانه راند. دهخوارقانی بدوسه جمله بس استواری بسنده نمود.

مستر شوستر که این نشست تاریخی پارلمان ایران را بسیار پسندیده و ستوده پایان آنرا چنین مینگارد: «چند دقیقه پیش از نیمروز از همگی رأی خواستند. يك يا دو تن فرومایه ترسو از مجلس بیرون رفتند و خود را کنار کشیدند. از دیگران نام هر کسی که خوانده شد بیا برخاست و آشکاره رأی خود را گفت و چون خواندن

نامه‌های نمایندگان پایان رسید نتیجه آن شد که هر یکی از آنان رأی خود را گفته و بی آنکه پروای آینده خود و خاندانش را کند اندیشه خود را آشکار ساخته بود همه نمایندگان بدشمن شمالی آن پاسخ دادند که بیک توده نومید پامال شده می‌شایست توده‌ای که از آینده بی‌مناک تاریخ خود ترسیده نگهداری آزادی و آبروری خود را بر آن برگزید. همه نمایندگان خواهشهای روس را بر گردانیدند\* (\*).

بدینسان مجلس شوری دلیری شایسته‌ای از خود نشان داد هنگامی که در مجلس این رأی داده میشد تماشاگران اشک شادی از دیده میریختند. دولتی که ناصر الملک نایب السلطنه و حاجی نجفقلیخان بختیاری وزیران کابینه او باشند بر آن بودند که ایران در برابر این زور گوی بی‌گز کردن فرو آرد، و چون مجلس بدینسان از در ایستادگی در آمد کشاکش میانه دولت و مجلس پیدا شد. وزیران همانروز کناره جویی نمودند (و خود بایستی نمایند)، ولی ناصر الملک آنان را نگهداشت. شور و خروش مردم روز بروز بیشتر میشد. در عراق آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی بکوشش برخاستند و فتوی به پرهیز از کلای روسی داده و آنرا با تلگراف بهمه جا رسانیدند، و سپس با همه مجتهدان و مالایان (بجز از سید کاظم یزدی) بر این شدند که آهنگ ایران کنند و این کار ایشان بشور و خروش مردم افزود. در تهران چهار دسته دموکرات و اعتدالی و اتحاد و ترقی و دانشا کیون (از آن ارمنیان) که میبودند دست یکی کرده برای ایستادگی در برابر هرپیش آمدی با آمدگی کوشیدند.

این پشتیبانها مجلس را استوار نگه میداشت. از آنسوی ناصر الملک و وزیران همچنان با فشاری مینمودند که التماوم پذیرفته شود، و چون از مجلس نومید شده بودند میخواستند مجلس را از میان بردارند، بدینسان که نمایندگان اعتدالی را که در نهان هوادار دولت میبودند بکناره جویی وادارند، و چون با رفتن آنان شماره نمایندگان اعتدالی کمتر از اندازه قانونی گردیدی از آنرا خواست خود را پیش ببرند. این را با نمایندگان اعتدالی گفتگو کردند ولی آنان از ترس مردم بچنان کاری

(\* ترجمه از روی معنی شده والدک جدایی درمیانت \*

دلیری نمودند. از تبریز هم تلگرافی بنام رنجیدگی از آن بدولت رسید و این بود از آن چشم پوشیدند.

بدینسان روزها میگذشت و کشاکش میانه دولت و مجلس پیش میرفت. نخست از هر باره کفه مجلس سنگینتر مینمود. لیکن پس از چند روزی کم کم کفه دولت رو بسنگینی نهاد. زیرا در این هنگام دسته دسته سپاهیان روس باتوپخانه و قورخانه از رشت بقزوین میشتافتند و این آگاهی که به ایرانیان میرسید يك آینده ییمنی را در پیش چشم خاندانها پدید آرمی ساخت. ایرانیان در جنگ با روس اگر هم به نتیجه ای توانستندی رسید پس از گذردن های بسیار دلگدازی توانستی بود. نیز چون التماونم بهمداستانی دولت انگلیس آماده شده بود کارکنان ایشان در تهران همه بفرمانندن جوش و تکان مردم میکوشیدند و پیداست که آنروز گفته های اینان پس کارگرافتادی. وانگاه حاجی علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد) که در همان روزها از اروپا بازگشت، اونیز هوای دولت را داشت و با پیشرفتی که سخن او را میان آزادیخواهان میبود همه بکاستن از تندی ایشان پرداخت و بدینسان همه بختیاریان بسوی دولت رفتند و بفرماندهان اونیز پیروی نمودند. در این میان از نجف نیز مرگ آخوند را آگاهی دادند که هنگامیکه با مجتهدان و طلبه آماده سفر بوده ناگهان در گذشته است. اینها چیزهایی بود که پیاپی رو داد و از نیروی ایستادگی مردم تهران کاست. ولی در تبریز و کیلان روز بروز بر نیروی ایستادگی می افزود.

روز بیست و چهارم آذر ماه سفارت روس دوباره با دولت بگفتگو پرداخته آگاهی داد که چون سپاه در قزوین گرد آمدم اگر تا شش روز دیگر همه خواهشهای ما پذیرفته نشود آهنگ تهران خواهند کرد. راستی هم اینست روسیان چون التماونم دادند این اندازه ایستادگی را از توده ایران امید نمیداشتند و اکنون بهتر میدانستند که اندکی نرمی نمایند و تا بتوانند رشته را پاره نکنند. چه میدانستند که گرفتن تهران و برانداختن آزادی ایران اگر هم آسان باشد دشواریهای دیگری را در پی خواهد داشت و گذشته از ناخرسندیهای دولتهای اروپایی از خود کشور جنبشهای خرنیزانه پدید خواهد آمد. اینست میکوشیدند خواست خود را تنها با زور پیش نبرند و اندکی نرمی نموده به

لیرنگ های هم دست زنند نیز فرصت کار بناصر الملک و آقای حسن ونوق وهمدستان ایشان که هوادار پذیرفتن التماوم بودند دهند. آن بود این زمان مهلت شش روزه میدادند و در آن میان در خود تهران بکارهایی برخاسته و چون در آن میان نان در تهران کمیاب شده و بکمچیزان سخت میگذشت کارکنان سفارت پول و نان بایشان می بخشیدند و بدینسان مهربانی و دلسوزی از خود نشان میدادند.

این بازگشت روسیان دولت را واداشت که روز بیست و هشتم آذر دوباره با مجلس پیش آمد را بگفتگو کرد و وزیر خارجه بمجلس آمده باز همیشه را بمیان آورد و از مجلس درخواست که درباره پذیرفتن التماوم با دولت همداستانی نمایند و کمسیونری برای گفتگو با روسیان و پایان دادن بکشاکش از میان خود برگزینند. نیز پیشنهاد کرد که چون از روی قانون کابینه از کار افتاده وزیران دیگری برگزیده شود. اگر چه این بار چندان تندی و گرمی از نمایندگان دیده نشد و نمایندگان اعتدالی هوا خواهی دولت نمودند، با اینهمه بیست و یک تن نمایندگان دیمو کرات و کسانی از نمایندگان آذربایجان و دیگران که با همه دیمو کرات نبودن در این هنگام بایشان پیوسته بودند همچنان ایستادگی نشان دادند. برگزیدن کابینه دیگری را دیمو کراتیان پذیرفتند ولی از گفتگو نتیجه بدست نیامد و خود ایشان چنین میگویند که ناصر الملک کارشکنی کرد.

روز بیست و هشتم ناکهان بفرمخان و مجاهدان در میدان سیاست پدیدار شدند و چون آخرین روز مهلت و زمان بس تنگ میبود بالتماوم چهار ساعته نمایندگان را ناگزیر ساختند که با دولت همداستان شوند و در نتیجه این فشار ایشان و تنگی زمان بود که همان روز مجلس در نشست نهانی باسی ونه رأی در برابر نوزده رأی این را پذیرفت که کمیته ای از پنج تن برگزیند ورشته را باو سپارد که بهمدستی دولت بسا روسیان بکنار آید. این رأی داده شد ولی کمیته برگزیده نگرید زیرا از دیمو کراتیان هیچ کس بودن در آن کمیته را نپذیرفت.

شب بیست و نهم چنانکه نوشته ایم روسیان در تبریز بکار برخاستند و فردای آن جنگهای خونین در آن شهر پیش رفت. نیز در رشت و انزلی روسیان خونها ریختند.